

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :
The Representation of the Mother Archetype in the Iranian Historical
Architecture based on Jung's Views
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

بازتاب کهن‌الگوی مادر در معماری تاریخی ایران براساس آرای یونگ*

حسنیه هروی^۱، محمدمنصور فلامکی^{۲*}، سیدعطاله طاهایی^۳

۱. پژوهشگر دکتری، گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران.
۲. استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران.
۳. استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۲۶ تاریخ اصلاح: ۹۷/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۱/۱۷ تاریخ انتشار: ۹۸/۰۶/۰۱

چکیده

روان ناخودآگاه جمعی انسان‌ها متشکل از کهن‌الگوهایی است که از طریق انتخاب‌ها، آئین‌ها و رفتار آنها در قالبی نمادین بازتاب می‌شود. یکی از رسانه‌هایی که می‌تواند با بازتاب این نمادها عرصه تبلور کهن‌الگوهای روان ناخودآگاه باشد، معماری و از مهم‌ترین کهن‌الگوها، کهن‌الگوی مادر است.

بیان مسئله: مادر برای جنس مذکر بار نمادین بیشتری دارد. براساس آرای یونگ، مادر برای جنس مؤنث، جنبه واقع‌گرایانه بیشتر و برای جنس مذکر وجه نمادین مؤثرتر دارد. از آنجا که معماری تاریخی ایران ظاهراً عرصه‌ای مردانه است، می‌تواند بستر مناسبی برای بازتاب وجوه نمادین کهن‌الگوی مادر باشد. مسئله این پژوهش چگونگی بازتاب نمادهای کهن‌الگوی مادر در معماری تاریخی ایران است.

ضرورت پژوهش: بررسی آثار معماری تاریخی ایران غالباً شامل نقدهای سبک‌شناسانه، فنی، تاریخی و یا رمزگشایی از نمادهای تصویری مبتنی بر دانش نمادشناسی و فرهنگ دینی بوده است که بیشتر بنیانی خردمحور دارند؛ لذا خلأ نقدهای روانکاوانه در معماری ایران مشهود است.

هدف: این پژوهش قصد دارد با اخذ رویکردی میان‌دانشی، به مفاهیم بنیادین در معماری تاریخی ایران بپردازد و با خوانشی روانکاوانه جنبه‌های جدیدی را ورای منظر کلی پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده است، فراهم آورد.

پرسش: معماری ایران چگونه از ناخودآگاه جمعی تأثیر پذیرفته است؟ مظاهر کهن‌الگوی مادر در معماری ایران کدام‌اند؟

روش تحقیق: تحقیق، کیفی و بنیادین و متکی بر روش توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها براساس مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

نتایج: نتایج پژوهش حاکی است که انگاره زمین‌مادر در ناخودآگاه ایرانیان وجه تقدس داشته است. این انگاره در نشانه‌های یونگی کهن‌الگوی مادر در فضاهای معماری و از طریق آمیزش این فضاها با زمین و عوارض آن بروز یافته است.

واژگان کلیدی: معماری تاریخی ایران، کهن‌الگوی مادر، یونگ.

شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی در حال انجام است.
*نویسنده مسئول: ۰۲۱۸۸۸۲۷۵۱۴، Mansour.falamaki1313@gmail.com

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری حسنیه هروی است که به راهنمایی دکتر محمدمنصور فلامکی و مشاوره دکتر سید عطاله طاهایی در گروه معماری و

مقدمه

نمونه‌ها هدفمند و براساس میزان بروز کهن‌الگوهای مادینه یونگی، فارغ از مرزهای مکانی، زمانی، سبکی و عملکردی انتخاب شده‌اند. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و متکی بر تفسیر است. فاصله تاریخی و عدم وجود متن‌هایی که انگیزه‌های روان‌شناختی خالقان آثار معماری را حکایت کنند، موجب رویکرد تفسیری پژوهش می‌شود. این رویکرد، دستیابی به معیارهای مناسب و پرهیز از برداشت‌های کاملاً آزاد را الزامی می‌کند. بر این اساس ابتدا به تطبیق نمادهای یونگی کهن‌الگوی مادر با نمادهای اسطوره‌ی مادر در گفتمان فرهنگی ایران و اخذ معیارهای اعتبار تفسیر از حوزه‌های فرهنگ و اسطوره پرداخته شده، سپس مظاهر بروز نمادها در آثار معماری تاریخی ایران تحلیل و تفسیر می‌شود. بدیهی است با توجه به فاصله تاریخی و عدم وجود متن‌هایی که انگیزه‌های روان‌شناختی خالقان آثار معماری را حکایت کنند، پروژه ماهیت تفسیری دارد و برای دستیابی به معیار مناسب و جلوگیری از برداشت‌های کاملاً آزاد، به سایر حوزه‌های فرهنگی معرف نمادها رجوع شده است.

• **سابقه پژوهش:** ماهیت میان‌دانشی پژوهش و لزوم بهره‌گیری و ترکیب منابع مختلف جهت تأمین معیارهای تفسیر، پیشینه‌ای چندوجهی می‌طلبد:

یکی از وجوه، بحث روانکاوی و معماری است. هندریکس در کتاب خود از تلفیق آرای مختلف در حوزه فلسفه، زبان‌شناسی، روانکاوی و معماری بهره می‌گیرد و در یک روند متکی بر تقدم زمانی، آثار معماران را از دوره رنسانس تا دوره مدرن مورد توجه قرار می‌دهد (Hendrix, 2006). کتاب، رابطه معماری و روانکاوی را از طریق بررسی تعامل آثار آیزنمن و روانکاوی و زبان‌شناسی لاکان کاویده است و بر نقش روانکاوی در فرایند طراحی، خوانش و تحلیل آثار معماری تأکید دارد. اخیراً معدود مقالاتی نیز در نشریات و همایش‌های داخلی به تحلیل‌های روانکاوی در هنر و معماری پرداخته که بیشتر تابع اندیشه‌های لاکان بوده‌اند. این مقالات نشان‌دهنده آغاز مسیر نقدهای روانکاوانه در ایران در حوزه معماری هستند، ولی مباحث، کلی و فلسفی است و نتایج آنها مورد بحث در این پژوهش نیست. در حیطه روانکاوی یونگی (محور این پژوهش)، بری در فصلی از کتاب خود، به تعبیر یونگ از معماری به عنوان رسانه بازتاب‌دهنده آرکی‌تایپ‌های ناخودآگاه اشاره می‌کند. در این کتاب ساختار روانی یونگ از طریق ساختار معماری خانه او و آرکی‌تایپ‌های منعکس در کیفیت فضاها، سازمان‌دهی عملکردها، تزئینات و جزئیات معماری بررسی شده است (Barrie, 2010). ساموئل نیز در همین حوزه آرکی‌تایپ‌های آنیما و مادر را در قالب نمادهای مریم مقدس خوانش می‌کند و به بازنمود لوکوربوزیه از همسر و مادرش در فرم، رنگ، اجزا و کیفیت فضاها در کلیسای رونشان می‌پردازد (Samuel, 1999A&B).

طبق نظریه روانکاوی یونگ، روان انسان‌ها متشکل از بخش‌های خودآگاه و ناخودآگاه است و تأثیر روان ناخودآگاه بر افعال آگاهانه انسان‌ها امری پذیرفته‌شده است. روانکاوی یونگی با فراهم آوردن امکان شناخت عامل از طریق عمل، به دریافت ارزش‌ها و باورهای جمعی نهادینه در خالقان آثار، از مسیر بررسی اثر آنها می‌انجامد و رویکردی مؤثر در نقد و خوانش آثاری است که امکان مواجهه مستقیم با آفرینندگان آنها وجود ندارد.

• **بیان مسئله:** روان ناخودآگاه انسان‌ها مشتمل بر ناخودآگاه فردی و جمعی است که اولی بر دومی متکی است. «این ساحت شکل‌گرفته از کهن‌الگوهایی است که شکل بالقوه و بایگانی‌شده و پنهان آرزوها، امیال و تجاربی هستند که در صورت وجود شرایط لازم به شکل نماد پدیدار می‌شوند» (محمودی و جمشیدی، ۱۳۹۵). براساس نظریه یونگ، معماری عرصه مناسبی برای تجلی نمادهای کهن‌الگویی است. جایی که کلمات و کاغذها کافی نیستند و باورها در مصالح تجلی می‌یابند؛ ناخودآگاه، اغلب خانه‌ها، ساختمان‌ها و اتاق‌های سری را به عنوان نماد انتخاب می‌کند (Barrie, 2010, 65). از مؤثرترین کهن‌الگوهای ناخودآگاه به‌ویژه در مردان، «آنیما» و مادر هستند که ضمن تمایز، با هم آمیخته‌اند. این کهن‌الگوها برآیند هزاره‌های مدارارزشی هستند که از طریق الهگان و اساطیر مادینه یا مادران مجازی و تحت تأثیر مستقیم مادر واقعی شکل گرفته و قوام یافته‌اند. یونگ آنیما را عامل خلاقیت و مادر را دارای وجه نمادین مؤثر در جنس مذکر می‌داند. از آنجا که عرصه معماری تاریخی ایران ظاهراً مردانه است، ردیابی این کهن‌الگوها در آن معنادار است. این پژوهش برآن است تا خوانشی متکی بر روانکاوی یونگی از معماری تاریخی ایران و میزان تأثیرپذیری‌اش را از کهن‌الگوهای مادینه ناخودآگاه مردان سازنده آن ارائه دهد.

• **پرسش‌های تحقیق:** معماری ایران چگونه از ناخودآگاه جمعی تأثیر پذیرفته است؟ مظاهر کهن‌الگوی مادر در معماری ایران کدام‌اند؟

• **ضرورت تحقیق:** نقد و بررسی معماری ایران غالباً در حوزه سبک‌شناسانه و زمینه‌های فرمی، فنی، تاریخی و نیز نمادشناسی‌های فرهنگی انجام شده است که اثر را فارغ از خالق آن مورد بررسی قرار می‌دهد. در این میان، نقدهای روانکاوانه که به پیگیری وجوه بروز باورها و ارزش‌های خالق در اثر معماری می‌پردازد، مغفول مانده‌اند. پژوهش حاضر در تلاش است با اتکا بر آرای یونگ و اخذ رویکرد میان‌رشته‌ای به وجوه مذکور بپردازد.

پژوهش، بنیادین و کیفی است و داده‌ها با روش مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و مشاهده آثار معماری گردآوری شده‌اند.

کهن‌الگوهای مادینه لازمه رسیدن به بلوغ روانی (تفرد) است. اولین بنا در این مجموعه چهاربخشی، خانه‌ای کوچک است با طرح ساده دوار و «آتشدانی مادرانه» در مرکز که نمادی کهن‌الگویی از اقامتگاهی خانوادگی بود و اجازه هم‌زیستی هماهنگ با طبیعت را برای او فراهم می‌ساخت. این خانه، برجی دو طبقه است که در آن، تصویری از یک زن در حال دوشیدن یک مادیاں دیده می‌شود. این تصویر، بازتاب علاقه یونگ به زنانگی و آنیما است و نشان از طلوع یک دوره دارد؛ دوره‌ای که در آن، ویژگی‌هایی که با زنانگی آمیخته‌اند، بیشتر شناخته و پذیرش می‌شوند (Barrie, 2010, 72). یونگ در مورد این برج می‌گوید: «من از ابتدا در این برج احساس آرامش عمیق و تجدید روحیه داشتم. برای من مأوایی مادرانه را تداعی می‌کرد» (Gieseking et al., 2014, 170-171). اهمیت کهن‌الگوهای مادینه برای یونگ به حدی است که این مجموعه را بعد از مرگ مادرش آغاز و پس از مرگ همسرش تکمیل می‌کند و مرحله تفرد و بلوغ روانی خود را وابسته به مواجهه با کهن‌الگوهای مادینه و پس از ادراک عمیق آنها می‌داند.

• کهن‌الگوی مادر و نمادهای آن

در تعریف کهن‌الگوی مادر، یونگ به نقش‌های واقعی مادرانه مثل مادر و مادرزرگ و ایزدبانوان یا مادران مجازی اشاره می‌کند. «نمادهای مادر به طور مجازی در چیزهایی حضور دارد که نشان‌دهنده کوشش برای دستیابی به رستگاری است مانند بهشت، قلمرو الهی و بسیاری از چیزهایی که تعلق خاطر به وجود می‌آورند یا هیبت دارند مثل کلیسا، دانشگاه، شهر یا کشور، آسمان، زمین، جنگل‌ها، دریا یا آب‌های راکد، دنیای زیر زمین و ماه می‌توانند نماد مادر باشند. این کهن‌الگو معمولاً به چیزها و جاهایی ارتباط پیدا می‌کند که نشان‌دهنده باروری و حاصلخیزی هستند. این نماد می‌تواند به صخره، غار،

از طرف دیگر، پژوهش‌های هنر و ادبیات در حوزه نمادشناسی اسطوره نیز با توجه به پیوستگی روانکاوی یونگی با اساطیر، به‌ویژه مادینه مورد توجه این پژوهش هستند. در این حوزه می‌توان به آثار الیاده، کمبل، دومزیل، شایگان، بهار، کزازی، ستاری، آموزگار، زمانی، پیرنیا و... از آثار متأخر به آثار جواد و نیکویی و پورمطلق اشاره کرد. جواد در مقالات متعدد به ارتباط اساطیر ناهید و مهر، و معابد آنها و نیز نمادهای آب، درخت، کوه و دوام باورهای باستانی در فرهنگ و معماری مذهبی پرداخته است. در حوزه ادبیات، موضوع آرکی‌تایپ‌های یونگی به تعدد در مقالات دیده می‌شود. در مقاله «تجلی کهن‌الگوی مادر مثالی در حماسه‌های ملی ایران براساس نظریه روان‌شناختی یونگ» نویسندگان برآنند در فضای مردسالار حماسه‌های ادبی ایران که دور از نقش‌آفرینی زنان پرداخت شده‌اند، باور به عنصر مادینه هستی را یادآوری کنند. این عنصر که از دوران زن‌سروری در ناخودآگاه انسان‌ها نهادینه شده، در قالب نمادهای آب، چشمه، باد، گیاه، کوه، غار، آتش و... تبلور یافته است (ستاری، حقیقی و محمودی، ۱۳۹۵). مقاله «مظاهر مجازی کهن‌نمونه مادر مثالی در افسانه‌های کرمان با تکیه بر آرای یونگ» نیز نویسندگان با بررسی فرهنگ کرمان در حوزه کهن‌الگوهای یونگی، این فرهنگ را غنی از نمادهای مادر مثالی می‌دانند (روحانی سراجی و خسروی، ۱۳۹۴). نتایج این پژوهش‌ها با توجه به نمادهای مطروحه، در معماری تاریخی ایران قابل پیگیری هستند.

مبانی نظری

• ساختار روان-ساختار معماری

یونگ معماری را رسانه مناسبی جهت بازتاب ناخودآگاه می‌دانست. اعتقاد یونگ به وجود ناخودآگاه جمعی با مشاهده عوامل مشترک و مستمر در رؤیای بیماران آغاز شد و در رؤیای خود از یک خانه قوام یافت. در تصویر ۱، ساختار این خانه رؤیایی، با ساختار روان مقایسه شده است: بالاترین سطح، سطح آشنای آگاهی است. با حرکت به سمت عمق (طبقات پائین‌تر) فضاهایی تشریح می‌شوند که حاوی نشانه‌هایی از دوره‌های مختلف تاریخی و نماد محدوده‌های غریبه‌تری از ناخودآگاه هستند. خانه، در پائین‌ترین سطح به غاری حفر شده در صخره‌ها منتهی می‌شود. این سطح، فقط بخشی از خانه محسوب نمی‌شود، بلکه بخشی از سنگ بنای بشریت است که در زمین ریشه دارد (Gieseking, Mangold, Katz, Low). پس از آن یونگ به تدریج و در چهار مرحله و چهار بخش ساختمانی مجزا، خانه‌ای کنار دریاچه زوریخ ساخت که هر مرحله و هر بخش از خانه، نمادی از مراحل چهارگانه تکوین روانی بود و در نهایت به مرحله تفرد (بلوغ روانی) ختم شد. در نظریه یونگ شناخت و مواجهه با



تصویر ۱. ساختار زمان، مکان، روان در خانه رؤیایی یونگ. مأخذ: نگارندگان براساس وصف خانه در Gieseking et al., 2014.

سپندارمذ «پیکر یک الهه است که شفقت در قبال کلیه موجودات زنده را یاد می‌دهد ... و در اسطوره الهه‌های بزرگ می‌توان به درک تقدس واقعی زمین رسید» (کمبل، ۱۳۷۷، ۲۵۱). پس زمین، نماد سپندارمذ و آرکی تایپ مادر و دارای وجه قداست است و معماری تاریخی ایران با آمیزش و پیوستگی با زمین، این قداست را دریافت می‌کند. ب. ناهید- الهه مادر- ایزدبانوی آب

«آناهیتا ایزدبانوی آب‌ها و بانوی کوه است که از فراز کوه هکر به امور خلق می‌پردازد» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۱، ۴۲۶ و ۴۲۸). ایزد فراوانی، برکت و باروری و افزایش شیر زنان است (ستاری، ۱۳۷۲، ۶۹). نمادهای آناهیتا، چشمه، آب، دریا، صخره و کوه هستند که بنابر آرای یونگ، با نمادهای کهن‌الگوی مادر منطبق است. در اساطیر ایران آب نیز منشأ آفرینش و زایش دانسته می‌شود و دارای وجه قداست مادری است. «آب نماد نیروهای ناخودآگاه، رمزی از نیروهای مادینه هستی به‌ویژه مادر مثالی است. ارتباط آب با عنصر بی‌شکلی، عنصر منشأهاست، زیرا همه چیز از آب آفریده شده و آب مادر مادرها است» (ستاری، حقیقی و محمودی، ۱۳۹۵).

معیارهای تفسیر

متن‌های غنی فرهنگی از منظرهای متفاوتی قابلیت خوانش دارند. این پژوهش متکی بر خوانشی روانکاوانه از معماری و دارای ماهیت تفسیری است. تفسیرهای همگرا از متون مختلف در یک گفتمان فرهنگی بر اعتبار تفسیرها می‌افزاید. خوانش‌های پرشمار متکی بر روانکاوی یونگ در ادبیات کلاسیک و عام ایران بر حضور کهن‌الگوی مادر در اندیشه ایرانیان تأکید دارد که حدود مقاله مجال پرداخت به آنها را نمی‌دهد. تکرار و پایداری تاریخی ارزش‌های مادرانه زایش، حمایت، تکوین و جاودانگی در آب، زمین و عوارض آن کوه، غار

درخت، چشمه، چاه عمیق یا مجراهای گوناگون مانند حوض غسل تعمید یا گل‌های ظرف‌مانند، مثل گل سرخ یا نیلوفر آبی ارتباط پیدا کند. اشیای توخالی مانند اجاق و ظروف آشپزی و البته رحم و هر چیزی شبیه به آن، به کهن‌الگوی مادر ارتباط دارند» (یونگ، ۱۳۹۵، ۱۰۰).

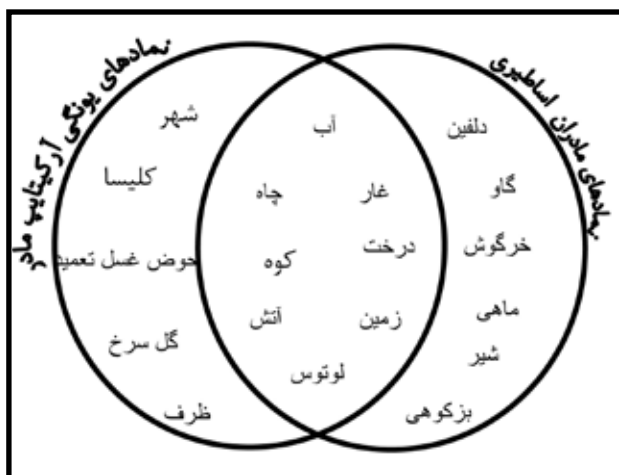
بین کهن‌الگوی مادر مثالی و آنیما ارتباط نزدیکی وجود دارد. آنیما حاصل برداشت‌های مردان از زنان در طول تاریخ است که از طریق ناخودآگاه جمعی قوام می‌یابد و عامل مؤثری در خلاقیت‌های هنری آنهاست. یونگ معتقد است جلوه‌های فردی عنصر مادینه روان به وسیله مادر شکل می‌گیرد. «مادر پیش‌فرض روانی و فیزیکی کودک است» (همان، ۱۲۲) که در مسیر تکامل سنی انسان، با قدرت گرفتن آگاهی، معنایی وابسته به جنس می‌یابد. دریافت از مادر برای زن و مرد متفاوت است. «برای زن به دلیل جنسیتش، مادر مظهر زندگی آگاهانه خود اوست. برای مرد، مادر از همان ابتدا معنای نمادین مهمی دارد» (همان، ۱۲۷)؛ لذا نظر به حضور غالب مردان در تاریخ هنر، آثار هنری مختلف در طول تاریخ، بهترین حامل این وجوه نمادین هستند.

- مادران مجازی

بررسی نمادهای ایزدبانوان باستانی ایران که غالباً حامل ارزش‌های مادرانه هستند، انطباق زیاد آنها را با نمادهای یونگی آشکار می‌کند که می‌تواند گواهی بر ماهیت انسانی ناخودآگاه جمعی، فارغ از مرزهای زمانی و مکانی باشد. بدیهی است این مهم ردیابی نمادهای یادشده را در معماری ایران توجیه می‌کند (تصویر ۲).

الف. سپندارمذ- الهه مادر- ایزدبانوی زمین

انسان باستانی بین خود و خدایانش که غالباً پدیده‌های طبیعی بودند، ارتباط قیاسی برقرار می‌کرد و ویژگی‌های خود را به آنها نسبت می‌داد. از آنجا که تمایزات جنسی از مشخص‌ترین ویژگی‌های انسانی است، انتساب آنها به پدیده‌ها موجب می‌شد که همچون انسان‌ها نیمی از پدیده‌ها زن و نیمی دیگر مرد انگاشته شوند (بهار، ۱۳۷۸، ۳۲). زمین به دلیل برخورداری از ویژگی‌های همسان با رفتار زنانه، اولین مادینه است. «زن گردونه زندگیست؛ به‌دنیا آورنده و تغذیه‌کننده است و از نظر قدرت با الهه زمین هم‌ذات است» (کمبل، ۱۳۷۷، ۱۳۳). از آنجا که سرنوشت زمین بارگرفتن، زاییدن و اعطای زندگی به هر چیز بی‌جان و سترون بوده (الیاده، ۱۳۷۶، ۲۴۹)، در ایران، امشاسپند مؤنثی به نام سپندارمذ در قالب یک الهه و دختر اهورامزدا است. سپندارمذ، «مادر همه زایش‌مندان روی زمین است و سرشت مادری او از آغاز تا واپسین روزهاست» (علامی، ۱۳۸۶). در واقع براساس اساطیر، زمین، نماد



تصویر ۲. قیاس نمادهای آرکی‌تایپ مادر از منظر یونگ با نمادهای اساطیر مادینه (ایزدبانوان مادر) در ایران. مأخذ: نگارندگان.

متعلق به آناهیتا به دنیا می‌آید و آناهیتا مادر مهر است (جوادی و نیکویی، ۱۳۹۶). این روایت بر نقش زاینده‌گی آب مبتنی است. برکهٔ آب نماد کهن‌الگوی مادر است. «از دید نمادشناسی، درون چشمه رفتن نمادی از بازگشت به شرایط کیهانی و زهدانی مادر مثالی است» (ستاری و همکاران، ۱۳۹۵). محل تولد میترا غار باشد یا آب، در یکی از نمادهای کهن‌الگوی مادر اتفاق افتاده است.

نمادهای مهری پیوند خاصی با آب دارند. نیلوفر و صدف دو نماد برجستهٔ آیین میترا هستند (جوادی و نیکویی، ۱۳۹۶) که با نمادهای آناهیتا و کهن‌الگوی مادر اشتراکاتی دارند. آیین‌ها و مکان‌های نیایش ناهید و مهر با هم مرتبط بوده و با چشمه‌های آب و صخره‌های کوهستانی آمیخته‌اند. «در معابد مهری آب به صورت چشمه، قنات، حوض یا چاه وجود داشته است. درخت و آب مقدس به عنوان نشانه‌های مهر و آناهیتا ستایش می‌شده‌اند که در بلندا و دامنهٔ کوه‌ها قرار داشتند. نیایش مهر و آناهیتا هم‌زمان انجام می‌شده است و معابد آنها در کنار هم و در جوار آب‌های مقدس بوده است. این ایزدان از هم جدانشدنی هستند و در اکثر جاها در کنار هم می‌آیند و خویش‌کاری آنها به هم شباهت داشته و مکمل یکدیگر است» (جوادی، ۱۳۹۷). «آئین گاوکشی میترا اسطورهٔ اساسی مهر است که حتی در این مورد با آناهیتا اشتراک دارد. در برخی از معابد و یا کنار چشمه‌های آب مراسم قربانی کردن گاو برای آناهیتا وجود داشته است» (جوادی و نیکویی، ۱۳۹۶).

پیوند مادر-فرزندی آناهیتا و مهر، آیین نیایش، معابد و نمادهای آنها را به هم ربط می‌دهد و بازتاب کهن‌الگوی مادر در فرهنگی است که از جوامع مادر ارزشی فاصلهٔ تاریخی گرفته است، ولی باور ناخودآگاه به ارزش‌های آن، جامعه را به صورتی نمادین انعکاس می‌دهد.

یافته‌ها

برخی از آثار معماری تاریخی ایران، ارتباطی غیرقابل‌انکار با زمین و عوارض آن دارند. از این میان می‌توان به گوردخمه‌ها، معابد مهری، معماری دستکند و سقاتلارها اشاره کرد.

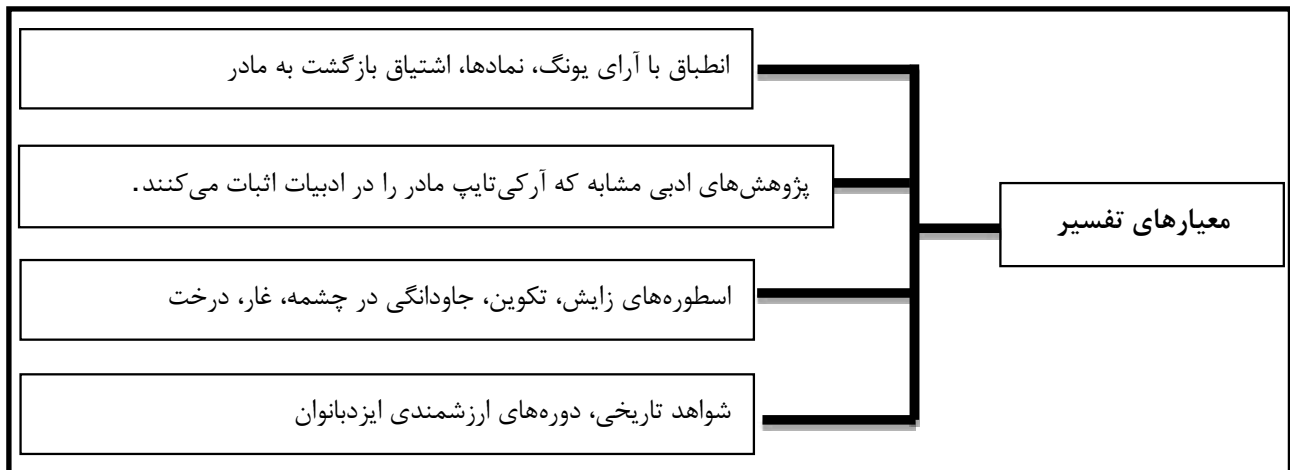
• **گوردخمه‌ها:** مقابر صخره‌ای که عموماً در نواحی صعب‌العبور و دست‌نیافتنی اندام کوه‌ها جهت نگهداری اجساد، حفر شده و طیفی از نمونه‌های ساده تا نمونه‌های تکامل یافته و زینت‌شده را شامل می‌شوند. معماری این بناها برگرفته از معماری اورارتویی است که به معماری مادها نفوذ کرده و در دورهٔ هخامنشیان و ساسانیان تکوین یافته است (تصویر ۴).

• **نیایشگاه‌ها:** مهرابه‌ها یا نیایشگاه‌های مهری نمونهٔ دیگر هستند (تصویر ۵). «این ساخته‌ها معمولاً در محل برخورد دشت‌ها و تپه‌ها و گاه در ارتفاعات و صخره‌ها بنا شده‌اند، دارای ابعادی

و رستنی‌ها در این متون، گواه پایداری این اساطیر در اندیشهٔ ایرانیان بوده است و بر تفسیر ارائه‌شده در حیطة معماری صحنه می‌گذارد (تصویر ۳).

• زایش، تکوین و جاودانگی در غار و چشمهٔ آب

اساطیری که بر مفهوم زایش، حمایت، تکوین، جاودانگی و تولد دوباره تأکید می‌کنند، در فضاهایی چون زمین، کوه، غار، چشمه و تنهٔ درختان رخ می‌دهند که حامل نمادهایی مادرانه هستند. حضور و دوام تاریخی این اساطیر گواه بر پایداری و اهمیت کهن‌الگوی آنهاست. پایدارترین باوری که بر نقش زاینده‌گی آب و کوه (عارضهٔ زمین) تأکید می‌کند و تأثیر خود را بر آئین‌ها و هنر و معماری، اگرچه به صورت تغییر یافته ولی همچنان پررنگ حفظ کرده، اسطورهٔ مهر است. «بنا بر اسطوره‌ای، بغ‌مهر زاده از فروغ برخورد دو سنگ‌آذری در غاری در کوه البرز است» (جوادی، ۱۳۸۶). این روایت می‌تواند کنایه از غار به عنوان محل زایش (زهدان) باشد. حفره‌ای تهی در کالبد سنگی کوه که از تلاقی دو قطعهٔ همسان با همان کالبد (سنگ)، موجودی متعالی را می‌آفریند و دارای شباهت فضایی با زهدان مادر-حفرهٔ تهی در اندام زنانه-است. می‌توان گفت در نمادشناسی اسطوره‌ای، غار، زهدان زمین است؛ چراکه نقش مادری زمین در اسطوره‌ها باوری رایج است (اتونی، ۱۳۸۹). علاوه بر این، معیارهایی چند، تفسیر غار به عنوان زهدان را اعتبار می‌دهد؛ اول، در باورهای باستانی، غار و چاه نماد جهان زیرین هستند (دوانی، فشارکی و خراسانی، ۱۳۹۴) و در اندیشهٔ یونگی، غار، نماد آرکی‌تایپ مادر است و جهان زیرین مرتبط با کهن‌الگوهای مادینه تعبیر شده است. دوم، کوه عارضهٔ زمین است و زمین همچون پیکر الهه و نماد سپندارمذ و حامل صفات مادینگی است؛ پس غار می‌تواند در تناظر با زهدان معنا یابد و سوم، «در تصور عامه، کوه‌ها دارای بانو هستند» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۱، ۴۲۶) و کوه محل استقرار ایزدبانو آناهیتاست. شاید از این روست که محققان، بسیاری از اماکن مقدس در کوه‌ها و نزدیکی چشمه‌سارها را که دختر یا بی‌بی خوانده می‌شوند، وقف آناهیتا می‌دانند (جوادی، ۱۳۹۷). انگارهٔ غار به عنوان زهدان زمین، عاملی ساختاری و ثبات‌یافته در اساطیر ایران است. در ادبیات اسطوره‌ای بارها با روایات تجدید قوای قهرمانان درون غار مواجه می‌شویم. «رفتن قهرمان در زهدان غار نمادی از آفرینش دوباره است» (اتونی، ۱۳۸۹). علاوه بر نقش مؤثر غار به عنوان محل تولد و بازآفرینی، نقش حمایت‌کنندگی، پرورش و تکوین‌دهندگی زهدان مادر نیز با غار در تناظر است. اسطورهٔ عروج میترا از غار به سمت خورشید و پایان روایت زندگی زمینی بهرام گور در غار، به چنین نقشی اشاره دارد و غار حرا و غار کهف دو نمونهٔ تاریخی از بازتاب این نقش‌ها هستند. در روایتی دیگر مهر از درون گل نیلوفر روی برکهٔ آبی



تصویر ۳. معیارهای تفسیر. مأخذ: نگارندگان.

هر مقطع زمانی را با نشانه‌هایی از مکان‌های متعلق به همان مقطع معرفی می‌کند. این سفر در امتداد قائم بر سطح زمین، به سمت عمق انجام می‌شود و در مقصد، به ابتدای تاریخ بشر و اولین سکونتگاه او در زمین و پایه ساختار روانی‌اش، یعنی همان کهن‌الگوی مادر می‌رسد. زمین در این سفر، نقطه آغاز زمان و مکان و عمیق‌ترین لایه روان آدمی است. به عبارت دیگر، زمین نماد کهن‌الگوی مادر است، نقشی ریشه‌ای در ساختار روان آدمی دارد و مؤثرترین کهن‌الگویی است که قابلیت باز نمود می‌یابد.

تعریف یونگ از ساختار خانه، در عمیق‌ترین نقطه به غار حفر شده در بستر زمین به عنوان اولین پناهگاه بشری می‌رسد. در این رؤیا اولین سر نمونه معماری (غار) با کهن‌الگوی مادر ممزوج می‌شود. با حرکت در خلاف جهت توصیفی یونگ و همراه با فاصله زمانی از مبدأ تاریخی پیدایش، فاصله از مأوای اولیه - آغوش مادر زمین - زیاد می‌شود، ولی «به عقیده یونگ میلی عام در انسان‌ها وجود دارد که آرزوی بازگشت به حالت بهشتی ناهوشیاری اولیه است و زهدان مادر نماد مطلوب چنین خواستی است» (ستاری و همکاران، ۱۳۹۵). این اشتیاق در آثار هنری و معماری بازتاب داده می‌شود - یونگ چنین فضایی را در بولینگن در برجی که از آن با صفت مادرانه یاد می‌کند، بازسازی می‌نماید؛ فضایی که برای او امکان تجدید و نوسازی را فراهم می‌آورد و می‌تواند در تفسیر معنای انواع آثار معماری مدنظر این پژوهش کارآمد باشد.

در مقابر صخره‌ای، اجساد به بطن مادرزمین - دل کوه - سپرده می‌شوند: «کسی که خواهان ورود به ملکوت خداست، نخست باید جسماً در مادرش دخول کند و همان جا بمیرد» (ستاری، ۱۳۸۱، ۲۱۹-۲۲۰). جای‌گذاری جسم در پیکر کوهستان در فرهنگی اسطوره‌ای که کوه را جایگاه بانو آناهیتا و در تناظر با الهه مادر می‌داند، بازگرداندن انسان به زهدان مادر مثالی است. پیکر کوه، استعاره از ناهید است و کهن‌الگوی مادر در قالب گوردخمه‌ها تبلور می‌یابد. اسطوره‌های حاوی

محدود بوده‌اند، نور و هوا به مقداری کم به آنها راه می‌یافته و معمولاً به صورتی بی‌واسطه به فضاهای عمومی و به سطح زمین راه نمی‌یافته‌اند. از سادگی بسیار و اندازه‌هایی محدود و منضبط از خصایص ساختمانی ویژه بناهای زیرزمینی و پنهانی برخوردارند و فضای معماری به تناسب نیازها و اندازه‌های انسانی شکل گرفته است» (فلامکی، ۱۳۷۱، ۷۳-۷۴).

• **خانه‌های دستکند:** روستای میمند کرمان (تصویر ۶) در شهر بابک و روستای کندوان تبریز دو نمونه مشهور از این گونه‌اند. نمونه‌های دیگری در بستر کوهستان، در جغرافیا و حتی در اقلیم‌های متفاوت قابل بررسی هستند. قدمت این سکونتگاه‌ها را تا دوره مادها تخمین زده‌اند، گرچه به علت نقص پژوهش‌ها، غالباً سندهای رسمی و تاریخ مشخصی در این زمینه اعلام نشده است.

• **دستکندهای عمیق در فضاهای مذهبی:** معماری ایران در نواحی مرکزی پیوندی عمیق با خاک دارد. تصویر ۷، فضای دستکند یک مسجد است. به نظر می‌رسد معماری ایران در نواحی مرکزی ریشه در خاک دارد و فضاهای دستکند به مرور زمان در امتزاج با هندسه به شکل‌های منظم‌تری گراییده‌اند.

• **سقائتار:** «در روستاهای مازندران بناهای چوبی ستوندار که با پایه‌هایی از سطح زمین فاصله دارند و بعضی از آنها دارای نقش‌ونگارهای نمادین و افسانه‌ای می‌باشند به سقائتار معروف است. به دلیل آیین‌های خاص، برخی از پژوهشگران آن را مرتبط با آیین‌های مهری می‌دانند» (جوادی، ۱۳۸۶) (تصویر ۸). این سازه‌ها عموماً در کنار جوی‌های آب یا چاه‌های آبیاری ساخته می‌شوند و برخی سابقه آنها را به دوران کومون نسبت می‌دهند (جانعلی‌زاده چوب‌بستی و ذال، ۱۳۹۰).

بحث

یونگ در توصیف خانه‌ای که در رؤیایش ظاهر شده بود، ساختار روان، مکان و زمان را با هم می‌آمیزد (تصویر ۱). سفر اکتشافی او در فضاهای خانه، سفری در زمان از طریق مکان است که



تصویر ۴. گوردخمه سکاوند. مأخذ: وبگاه سازمان میراث فرهنگی استان کرمانشاه.



تصویر ۵. فضای داخلی معبد مهری مراغه. مأخذ: دقتی نجد، ۱۳۹۰.

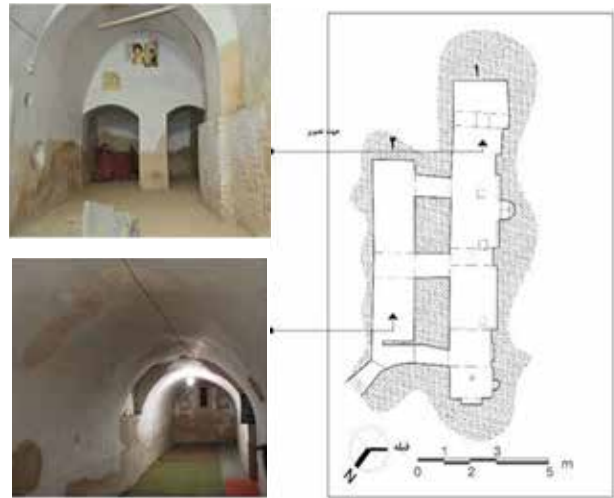


تصویر ۶. نمایی از ایوان‌ها و کیچه‌ها در روستای میمند کرمان، شهر بابک. مأخذ: منگلی و منگلی، ۱۳۸۹.

رمز تولد مجدد و تکوین در بستر کوه‌ها و چشمه‌ها و درختان در ادبیات اساطیری و اسطوره تولد و عروج میترا از غار، معیار ارزش‌بخش به این تفسیر هستند. شواهد تاریخی، گواه دیگری است که با تأکید بر جایگاه ارزشی ایزدبانوان در اندیشه مسلط بر دوره تاریخی مدنظر، بازتاب آنها را در نمادهای معمارانه توجیه می‌کند؛ مقابر صخره‌ای از معماری اورارتو به معماری مادها و سپس هخامنشیان وارد شده و در دوره ساسانی تکوین یافته‌اند. اورارتوها نیاکان اقوام ارمنی هستند و آنها با وجود برخی تفاوت‌ها دارای ارزش مشترک بین ایرانیان و آرامنه است (جوادی و نیکویی، ۱۳۹۶). اجداد اردشیر ساسانی نیز موبدان معابد آنها با بوده‌اند و ارادت ساسانیان به آنها شواهد تاریخی زیادی دارد. معماری صخره‌ای در این دوران شکل تکامل یافته‌تری به خود گرفته است و مقابر و معابد حفر شده در صخره‌ها، آنها را به عنوان کهن‌الگوی مادر منعکس می‌کنند. معابد صخره‌ای و غارهای مهر یکی از بارزترین مظاهر تبلور کهن‌الگوی مادر در معماری ایران هستند. برخی از پژوهشگران استقرار مهرابه‌ها در ارتفاعات کوهستانی را ناشی از الزامات امنیتی می‌دانند، ولی نمی‌توان از مفاهیم نمادین در معابد مهری و آیین‌های جاری در آن، به راحتی عبور کرد. معابد مهریان در نواحی غیر کوهستانی نیز به شیوه‌ای مشابه غارها ساخته می‌شدند و معمولاً آب به صورت چشمه، قنات، حوض یا چاه در آنها وجود داشت (جوادی، ۱۳۹۳). اهمیت غار در این آئین، منجر به بازنمایی فضایی آن می‌شود و ارتباط اسطوره‌ای آنها با مهر در قالب مادر-فرزند با حضور پدیده‌های طبیعی یادشده که نماد آرکی‌تایپ مادر هستند و تأکید بر ماهیت سّری آئین نیایش، معیارهای مناسبی را برای تفسیر تأمین می‌کنند. «سالکان در مراحل تشریف باید از دالان‌های تاریک و تنگ که توهم‌آور بود، عبور می‌کردند تا خود را به داخل مهرابه و جایگاه مقدس برسانند. خلسه و رهایی از حالت معمول، از ملزومات آیین مهرپرستی بوده است» (عمرانی و مرادی، ۱۳۹۳) و برخی مراتب نیز با بستن چشم و در تاریکی انجام می‌شده است. کهن‌الگوهای مادینه یونگی رابطه‌ای پنهانی با اسرار و به طور کلی با دنیای تاریکی دارند و اغلب به بن‌مایه‌ای مذهبی بازمی‌گردند (یونگ، ۱۳۹۵، ۲۳۹)؛ بنابراین می‌توان چنین رفتار آئینی و ساختار فضایی تناسب یافته با آن را ناشی از رویارویی با آنیما و مظهری برای کهن‌الگوی مادر دانست. هنوز هم در مراسم مذهبی برای تمرکز و توجه بیشتر به درون، از تاریک کردن فضا استفاده می‌شود. سرپناه‌های طبیعی انسان بدوی حفره‌های امن مادرزمین و غارها بوده و اولین سرپناه‌های دست‌ساخته او نیز با کاویدن اندام زمین‌مادر شکل گرفته است. این سرپناه‌ها به تدریج و به فراخور اهمیت و تقدس فضای کنده‌شده، با نظم‌بخشی هندسی و کالبدی کیفیت معمارانه یافته‌اند. خانه‌های دست‌کنند با فضاهای تاریک



تصویر ۸. نمایی از سقافار کچل ده شهرستان نور. مأخذ: جانعلی زاده چوببستی و ذال، ۱۳۹۰.



تصویر ۷. فضای دستکند در مسجد سرکوچه محمدیه، نائین. مأخذ: سلطانی محمدی و آزاد، ۱۳۹۷.

سکونت در خانه‌های دستکند محدود به دوره‌های پرتنش تاریخی نبوده و دستکندهای مسکونی همواره و حتی در دوره‌های امن تاریخ نیز مورد استفاده بوده‌اند و علاوه بر آن در مجاورت سکونتگاه‌هایی قرار دارند که امکانات استحقاقی مشابهی ندارند. همچنین، در برخی از این روستاها نظیر میمند، خانه‌های جدیدتر نیز از الگوی کلی تاریخی تبعیت کرده‌اند، بنابراین به نظر می‌رسد امنیت استراتژیک نمی‌تواند توجیه مناسبی برای ادامه راه پیشینان باشد. مسئله مهم دیگر، قدمت روستاها بوده که گرچه تاریخ دقیق آن هنوز در حاله‌ای از ابهام است، ولی برخی از پژوهش‌های انجام‌یافته شکل‌گیری روستای کندوان را به مادها و رواج میمند را به دوره ساسانیان نسبت می‌دهند. می‌دانیم با فاصله‌گرفتن از دنیای امروز و بازگشت به تمدن‌های اولیه، کهن‌الگوها و تأثیرات آنها بر رفتار و آیین‌ها قوت می‌یابد. دوره ساسانیان یکی از ادوار درخشش آناهیتا، الهه مادر و باروری و توجه به ارزش‌های مادینه بوده که اسناد تاریخی زیادی در این زمینه موجود و تأمین‌کننده معیار تفسیر این پژوهش است.

این خانه‌ها یادآور آخرین رده از ساختار فضایی خانه رؤیایی یونگ و بیان‌کننده اشتیاق بازگشت به زمین مادر بوده است. پرداختن به عمق و ژرفا و کیفیت فضایی رازآلود آن در معماری ایران منحصر به موارد پیش گفته نیست. توجه به ژرفا و ویژگی‌های بنیادین در معماری ایران و وجه شاخصی برای مظاهر این معماری در جهان است که با دنیای اندیشه و ادب ایران گره خورده است

و رازآلود و شکل‌های فارغ از هندسه متداول و ابعاد حداقلی، با تعبیر فضای زهدان مانند و آغوش مادر قابل مقایسه هستند (جدول ۱). براساس نگرش‌های منحصراً خردگرا، انتخاب این‌گونه استقرار و شیوه زندگی ناشی از توجهات اقلیمی و نیازهای تدافعی است، ولی از منظر روانکاوانه که رویکرد مدنظر این نوشتار است، تمایل به زندگی در فضاهای غارمانند دستکندها ناشی از تمنای ناخودآگاه بازگشت به آغوش مادر بوده و مظهری برای این کهن‌الگو است. به‌ویژه آنکه این الگوهای سکونتی در اقلیم‌ها و فرهنگ‌های متفاوت قابل مشاهده هستند و گزارش‌هایی مبنی بر شرایط نامساعد زیستی به دلیل رطوبت موجود در فضاهای داخلی و عدم تابش و نفوذ نور کافی وجود دارد. معیارهایی جهت اعتبار این تفسیر قابل ارائه است. اول اینکه این خانه‌ها در اقلیم‌ها و فرهنگ‌های متنوع و در هر جغرافیایی که عوارض زمین امکان ایجاد دستکند و آمیزش با آن را فراهم آورده، دیده می‌شوند و حتی باید گفت ترجیح ناخودآگاه آسایش روانی بر آسایش اقلیمی عاملی مؤثر در انتخاب فضاهای دستکند برای زندگی بوده و هست؛ چراکه پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون شرایط زیستی خانه‌های دستکند، فضاهای داخلی خانه را مرطوب، فاقد نور کافی و محروم از تابش خورشید گزارش کرده‌اند و با وجود این شرایط نامطلوب، زندگی در بسیاری از این خانه‌ها هنوز هم ادامه دارد. نیازهای تدافعی نیز به تنهایی نمی‌تواند دلیل مناسبی برای انتخاب این شیوه سکونت باشد؛ چراکه

جدول ۱. مقایسه کیفیت فضایی و ساختار معماری خانه‌های دستکند با فضای زهدان مادر. مأخذ: نگارندگان.

مقیاس پیشینه	مقیاس کمینه	کیفیت فضا	فرم	استقرار	فضای زهدان
متناسب با بدن مادر	متناسب با بدن جنین	مرطوب-کم‌نور	ارگان طبیعی	بدن مادر	فضای زهدان
متناسب با کالبد واحد	متناسب با نیاز ساکن	مرطوب-کم‌نور	ارگانیک-غیرهندسی	کالبد کوه و زمین-نماد مادر	فضای دستکند

همراه نمونه‌ای از فضای معماری در جدول ۲ آورده شده است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش بنا بر نظریه یونگ، کهن‌الگوهای مادینه ساحت ناخودآگاه جمعی (مادر مثالی و آنیما) که در عین تفاوت، با یکدیگر مرتبط بوده‌اند و دارای رمزهای مشترکی هستند، در معماری تاریخی ایران ردگیری شدند. برجسته‌ترین رمزهای کهن‌الگوی مادر در عواملی چون زمین، صخره، غار، درخت و چشمه بازتاب می‌یابند. فضاهای معماری در آثار تاریخی ایران با این رمزها پیوستگی و آمیزش دارند. معماری آیینی صخره‌ای و گوردخمه‌های متأثر از معماری اورارتو نمونه‌ای از این آثار هستند. اورارتوها نیاکان اقوام ارمنی هستند و آناهیتا در قالب الهه مادر از حرمت زیادی در میان این قوم برخوردار است. آناهیتا بانوی آب‌ها و مستقر در کوهساران است و پیشینه ادبی ایران حاکی از داستان‌های بسیار از تولد دوباره و یا جاودانه‌شدن قهرمانان با ورود به پیکر کوهستان است. شواهد زیادی مبنی بر قداست زمین و نقش بازآفرینی و تکوین‌دهنده آن در ادبیات اسطوره‌ای ایران وجود دارد. مجموعه این ارزش‌ها معیارهایی فراهم می‌سازد که تفسیر گوردخمه‌ها را به عنوان مظهری برای کهن‌الگوی مادر در معماری تاریخی ایران، اعتبار می‌بخشد. خانه‌های دستکند در بسترهای کوهستانی و دستکندهای مکمل فضاهای نیایشگاهی و مسکونی در نواحی مرکزی ایران نمونه‌های دیگر از بازتاب کهن‌الگوی مادر در معماری است که شوق روانی بازگشت به آغوش امن مادر و نیاز ذره را در پیوستن به کل و اصل واحد پاسخ می‌دهد. استمرار استفاده از این فضاها در دوره‌های آرام تاریخی و در مجاورت ابنیه‌ای که فاقد عوامل استحضافی خاص هستند و پراکندگی اقلیمی دستکندهای مسکونی و دوام زندگی در آنها با وجود شرایط نامساعد حاصل از رطوبت و عدم وجود نور مناسب، معیارهای اعتبار تفسیر روانکاوانه این پژوهش است. نظر به تقارب محتوای نمادین درخت، چشمه و زمین در اعطای جاودانگی و تولد دوباره، به جایگزینی سازه‌های چوبی ساخته‌شده از بدن درختان در نواحی‌ای که امکان آمیزش با زمین به دلایل جغرافیایی وجود ندارد، منجر به احداث سازه‌های چوبی به نام سقاتلار شده که مظهری دیگر برای کهن‌الگوی مادر است. بدیهی است شواهد بسیاری در این زمینه می‌توان برشمرد

(فلامکی، ۱۳۷۱، ۲۳۶). آمیزش و یگانگی معماری ایرانی با زمین و خاک، منجر به آفرینش فضاهای نیمه‌تاریک عمق یافته‌ای شده است که انسان را به آرامشی وصف‌ناپذیر از این هم‌آغوشی با مادرزمین دعوت می‌کند و می‌تواند تعبیری متکی بر روانکاوی یونگی داشته باشد. تن خاکی انسان در پیوستگی با آغوش مادر خاک به آرزوی نهادینه در روانش برای بازگشت به آغوش مادر پاسخ می‌دهد و بخشی از اشتیاق ذره برای یگانگی با کل در مقیاس زمینی آن محقق می‌شود. شبستان‌های دستکند زیرزمینی در مساجد نواحی مرکزی ایران، در حالی که جداره‌های قطور و مصالح مناسب بخش روی زمین آنها به نیاز آسایش اقلیمی پاسخ می‌دهد، می‌تواند گواهی برای رویکرد روانکاوانه مدنظر این پژوهش باشد؛ به‌ویژه آنکه بخش‌های دستکند غالباً شامل فضاهایی هستند که به لحاظ انتظام هندسی و مقیاس کالبدی با بنای اصلی تفاوت دارند و گاه حتی الگوی نظم کارکردی آنها مغایر با عملکرد اصلی است. نمونه این مغایرت را در تصویر ۷ در مسجد سر کوچه محمدیه می‌توان مشاهده کرد: جهت شبستان زیرزمینی دستکند مغایر با جهت قبله است و آرایش فضایی انتهایی محور اصلی در جبهه شرق، یادآور الگوی معرفی شده برای مهرابه‌هاست. چنین ساختاری می‌تواند منتج از میل روانی انسان برای بهره‌گیری از سکوت و آرامش وصف‌ناپذیر کالبد مادر در خلق فضای نیایش باشد. این کیفیت در دوره‌های بعدی با ساخت فضایی دارای انتظام بیشتر همچنان توجه به عمق را در قالب‌های هندسه مشخص تکوین می‌دهد؛ نظیر آنچه در مسجدمدرسه آقابرگ می‌توان دید.

از دیگر مظاهر کهن‌الگوی مادر، درخت است. به نظر می‌رسد جایی که به دلیل شرایط جغرافیایی امکان پناه‌گرفتن در عمق زمین و پیکر کوهستان فراهم نبوده، این وظیفه به سازه‌های منتزع از شکل درختان و تناور شده با اندام درختان محول شده است؛ اتافک‌هایی با سقف و ستون چوبی برای نیایش آناهیتا در کنار مزارع ساخته می‌شده که در منطقه مازندران به سقاتلار مشهور است (جوادی و نیکویی، ۱۳۹۶). ارتباط معنایی و کارکردی سقاتلارهای مازندران با آب و درخت و تعلق آنها به ایزدبانوی مادر ناهید، با تأکید بر قدمت شکل اصلی و بنیادین این کارکرد، وجه دیگری از بازتاب کهن‌الگوی مادر در معماری ایران است. خلاصه‌ای از نمادهای کهن‌الگوی مادر و اساطیر مرتبط با آن به

جدول ۲. نمادهای کهن‌الگوی مادر و مصادیق معماری متناظر. مأخذ: نگارندگان.

کهن‌الگوی مادر	نماد	اسطوره	معماری
زایش	زمین	سپندارمذ	دستکندهای زیرزمینی-مسجد سر کوچه محمدیه نائین
تکوین	چشمه	آناهیتا-هئوروتات	کاخ فیروزآباد، تخت سلیمان، بیشاپور
تولد دوباره	درخت	امرتات	سقاتلار
جاودانگی	کوه	آناهیتا	گوردخمه‌ها، معابد مهری، طاق بستان

که در مجال مقاله نمی‌گنجد. این پژوهش تلاشی بود در تعریف منظری متفاوت به معماری تاریخی ایران که با نقدی روانکاوانه حضور تأنیث را در معماری تاریخی ایران که ظاهراً عرصه‌ای مردانه است، اثبات می‌کند.

فهرست منابع

- اتونی، بهروز. (۱۳۸۹). نگاره ماندالا، ریختار ساخت اسطوره، حماسه اسطوره‌های و عرفان. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ۶(۲۱)، ۱-۲۳.
 - الیاده، میرچا. (۱۳۷۶). رساله در تاریخ ادیان (ترجمه جلال ستاری). تهران: سروش.
 - باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۹۱). خاتون هفت‌قلعه. تهران: علم.
 - بهار، مهرداد. (۱۳۷۸). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه.
 - جانعلی‌زاده چوب‌بستی، حیدر و ذال، محمدحسن. (۱۳۹۰). سقافار، نماد معماری اسلامی: کارکردهای دینی و اجتماعی سقافار در مازندران. کاوش‌های دینی، ۳(۶)، ۱۱۱-۱۳۸.
 - جوادی، شهره. (۱۳۸۶). اماکن مقدس در ارتباط با طبیعت (آب، درخت و کوه). باغ نظر، ۴(۸)، ۱۲-۲۲.
 - جوادی، شهره. (۱۳۹۳). تداوم نشانه‌ها و بقایای معماری «مهری» قفقاز در کلیساهای ارمنستان و گرجستان. باغ نظر، ۱۱(۳۱)، ۳۳-۴۴.
 - جوادی، شهره. (۱۳۹۷). اماکن مقدس با پیشینه نیایشگاه مهر. هنر و تمدن شرق، ۶(۱۹)، ۱۰-۱۵.
 - جوادی، شهره و نیکویی، علی. (۱۳۹۶). استوره‌آنهایتا در ایران و ارمنستان. هنر و تمدن شرق، ۵(۱۷)، ۵۱-۶۰.
 - دقتی نجد، میثم. (۱۳۹۰). بازشناسی معبد مراغه. منظر، ۳(۱۴)، ۶۰-۶۳.
 - دوانی، فروزه، فشارکی، محمد و خراسانی، محبوبه. (۱۳۹۴). بازتاب نمادین قربانی میتراپی-اسطوره کشتن گاو نخستین-در هفت‌پیکر نظامی. متن‌شناسی ادب فارسی، ۲(۲۶)، ۱-۲۰.
 - روحانی سراجی، سیدحسن و خسروی، حسین. (۱۳۹۴). مظاهر مجازی کهن‌نمونه مادر مثالی در افسانه‌های کرمان با تکیه بر آرای یونگ. زن در فرهنگ و هنر، ۷(۳)، ۳۱۳-۳۲۶.
 - ستاری، جلال. (۱۳۷۲). مدخلی بر رمزشناسی عرفانی. تهران: مرکز.
 - ستاری، جلال. (۱۳۸۱). اسطوره و رمز در اندیشه میرچا الیاده. تهران:
- مرکز.
- ستاری، رضا، حقیقی، مرضیه و محمودی، معصومه. (۱۳۹۵). تجلی کهن‌الگوی «مادرمثالی» در حماسه‌های ملی ایران براساس نظریه روان‌شناختی یونگ. زن در فرهنگ و هنر، ۸(۱)، ۴۵-۶۶.
 - سلطانی محمدی، مهدی و آزاد، میترا. (۱۳۹۷). تحلیل مقایسه‌ای یک فرم خاص در معماری دست‌کند مذهبی (منطقه مرکزی ایران (شهرستان نائین) و سه اثر در شمال غرب). پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۸(۱۶)، ۲۰۳-۲۲۲.
 - فلامکی، محمدمنصور. (۱۳۷۱). شکل‌گیری معماری در تجارب ایران و غرب. تهران: فضا.
 - علامی، ذوالفقار. (۱۳۸۶). آسمان پدر و زمین مادر در اساطیر ایرانی و شعر فارسی. علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، ۶۸ و ۶۹، ۱۱۹-۱۴۳.
 - عمرانی، بهروز و مرادی، امین. (۱۳۹۳). جایگاه مجموعه زهاک در روند ترویج اندیشه‌های مهرپرستی و معماری مرتبط با آن. مطالعات باستان‌شناسی، ۶(۲)، ۱۱۳-۱۳۰.
 - کمبل، جوزف. (۱۳۷۷). قدرت اسطوره (ترجمه عباس مخبر). تهران: مرکز.
 - محمودی، مریم و جمشیدی، راضیه. (۱۳۹۵). بازتاب کهن‌الگوی مادر در شعر فروغ فرخزاد. ادب غنایی، ۱۴(۲۷)، ۱۵۳-۱۶۸.
 - منگلی، محمد و منگلی، ملیحه. (۱۳۸۹). شناخت عناصرمعماری خانه‌های مسکونی روستای تاریخی میمند. همایش منطقه‌ای خانه ایرانی. گنبد کاووس: دانشگاه آزاد اسلامی واحد گنبد کاووس.
 - یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۵). ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگو (ترجمه فرناز گنجی و محمدباقر اسماعیل‌پور). تهران: جامی.
 - Hendrix, J. (2006). *Architecture and Psychoanalysis: Peter Eisenman and Jacques Lacan*. New York: Peter Lang.
 - Samuel, F. (1999A). A Profane Annunciation: The Representation of Sexuality at Ronchamp. *Journal of Architectural Education*, 53(2): 74-90.
 - Samuel, F. (1999B). The Representation of Mary in the Architecture of Le Corbusier's Chapel at Ronchamp. *Church History*, 68(2), 398-416.
 - Barrie, Th. (2010). *The Sacred In-Between: The Mediating Roles of Architecture*. London: Routledge.
 - Gieseking, J. J., Mangold, W., Katz, C., Low, S. & Saegert, S. (2014). *The People, Place, and Space Reader*. New York: Routledge.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

هروی، حسنیه؛ فلامکی، محمدمنصور و طاهایی، سیدعطالله. (۱۳۹۸). بازتاب کهن‌الگوی مادر در معماری تاریخی ایران براساس آرای یونگ. باغ نظر، ۱۶(۷۵): ۱۴-۵.

DOI: 10.22034/bagh.2019.152548.3815

URL: http://www.bagh-sj.com/article_92103.html

